

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

نویسنده: جلال ایجادی
فرستنده: عثمان حیدری
۱۲ می ۲۰۱۷

قرآن، نه کلام خدا، نه الهام محمد، نوشته ای تاریخی التقاطی

(بخش چهارم)



قرآن زائیده یک تاریخ است و به چند دلیل خوشننگرا می باشد: یکم، ایدئولوژی قرآنی مبلغ خشونت برای کسب امتیاز و خشونت در مناسبات اجتماعی است. دوم، قرآن بازتاب فرهنگ مردسالارانه و زورگویی سلطه گر است. سوم، قرآن بیانگر تناقض های حاد در جامعه برده داری و جدال های قومی و قبیله ای و راهزنی های حجاز می باشد.

در سه بخش پیشین تکوین قرآن و قرآن گرایی ایرانیان را نشان دادیم و آشکار ساختیم چگونه قرآن تاریخی به قرآن آسمانی تبدیل گردید. پس از آن، تناقض هرمنوتیک با فکر مجتهد شبستری، روش «تئودور نولدکه» و نقش سیاست در قرآن را، نمایان ساختیم. در این بخش چهارم، به توضیح قرآن های گوناگون و اهمیت کشف هرمنوتیکی ریشه قرآن، می پردازیم.

قرآن عثمانی، نسخه های متفاوت

دین همیشه در جست و جوی نگه داشتن اسرار و راز است تا شیفتگی جامعه را نسبت به خود افزایش دهد. دین قدرت خویش را در دوری گوهر خود از آنچه که پیدا و آشکار است، می داند. دین خود را آسمانی معرفی می کند، خدا را نیروئی بی انتها و شگفت انگیز و خارج از طبیعت می نمایاند، قرآن را جادویی و اعجاز آمیز و مقدس نشان می دهد، تا ذهنیت به خرد پشت کرده و به طور جزمی بپذیرد. ما نیازمند خرد و آزمایش و تجربه هستیم، ولی

اعتقاد دینی به ذهنی تابع و زودباور و اسرارپسند و رازدار محتاج است. مسأله قرآن در دین اسلام از همین نقطه نظر قابل توجه است. مسلمانان قرآن را واحد، همیشگی، الهی، مقدس، تحریف نشده، اعجازانگیز، فراانسانی و فراطبیعی می دانند، حال آن که چنین نیست. قرآن نه کلام الله است و نه الهام محمد است و دینداران و نواندیشان دینی که این ادعا را دارند، در ستیز با خرد و عقلانیت می باشند.

از نظر هرمنوتیک و علم جامعه شناسی، قرآن در طول تاریخ، به ویژه قرن هفتم و هشتم میلادی، تولید و تنظیم شد، نوشته ای متغیر و پرتضاد و پرابهام است و متأثر از فرهنگ ها و اساطیر و مراسم آئینی و اجتماعی و قبیله ای محیط دور و نزدیک خود و منافع سیاسی گروهبندی های جامعه می باشد. پژوهش های دینی «ادوارد ماری گالز» در اثرش «نجات دهنده و پیامبرش»، تحقیقات «روبرت ام کر» از دانشگاه «ویلفرید لوریه» کانادا تحت عنوان «چگونه قرآن در سوریه نوشته شد؟»، کتاب «اولاف» با عنوان «سر بزرگ» در باره شکل گیری تاریخی اسلام، تحقیقات علمی و پردامنه «فرانسوا دروش» در «کالژدوفرانس» در باره نسخه های قدیمی قرآن، از جمله کارهای جدی در باره روند تاریخی قرآن نویسی می باشند.

تاکنون بنابر پژوهش های گوناگون در باره قرآن دریافتیم که عثمان خلیفه سوم بنا به ملاحظات سیاسی و حکومتی، فرمان داد تا نسخه قرآن رسمی مورد نظرش توسط یک شورا جمع آوری گردد و تمام نسخه های دیگر مانند نسخه علی بن ابیطالب و ابن مسعود نابود شوند. نسخه رسمی عثمانی توسط بخش مهمی از پیروان «امت» پذیرفته شد، ولی عده زیادی نیز این تصمیم گیری را نپذیرفتند. بنابه گفته برخی پژوهشگران نسخه هایی که از جانب عثمان به بصره، دمشق، کوفه، مکه، مدینه، ارسال می شود به خط کوفی بوده است، ولی همین نسخه های رسمی نیز دارای تفاوت های گوناگونی می باشند. (رجوع شود به «قرآن عثمانی در معاهده نامه ورسای» از میکائیل مارکس در «منشأقرآن و قرآن زمانهای نخست» زیر نظر فرانسوا دروش، کریستیان ژولین روبن، ۲۰۱۵ پاریس). تحقیقات نشان می دهد که این نسخه ها از آنجا که «کلام الهی» نیستند و دارای تاریخ هستند و انسانها در تدوین و تنظیم آن مداخله داشته اند، در زمینه هایی متفاوت هستند و گاه دارای واژه ها و معانی گوناگون و رسم املائی مختلف می باشند. پژوهش متخصصان المانی و فرانسوی به روشنی می نمایاند که همین نسخه های عثمانی در گامهای بعدی و در شهرهای مختلف تغییراتی پیدا می کنند. به عنوان نمونه هر نسخه ارسالی، گاه املاء و ویژگی هر شهر را به خود گرفته است.

اگر در یک نسخه عثمانی، اثر و ردپای الگوی املای مدینه است، نسخه عثمانی در دمشق شکل محلی به خود گرفته است. برای پژوهشگران، تفاوت های میان نسخه ها، این نظریه را تقویت می کند که قرآن های ارسالی به نوبه خود تغییرات دیگری به خود دیده اند و به طور دقیق همان نسخه ارسالی نیستند. (همانجا، برگ ۲۸۸/۲۸۷). اشاره کنیم نسخه ارسالی به مدینه که در اوایل قرن بیستم توسط ترکهای عثمانی از این شهر ربوده و به ستانبول انتقال داده شد با نسخه قرآنی که در حال حاضر در دست مسلمانان می باشد نیز تفاوت هایی دارد. تمامی این پدیده ها اسطوره «قرآن واحد» را درهم شکسته و نشاندهنده این واقعیت است که قرآن یکی از اثرهایی است که بیشترین تغییرات را به خود دیده است. آثار فلسفی یونان باستان و ادبیات بزرگ، دستخوش این حوادث نبوده اند، ولی از آنجا که قرآن با قدرت سیاسی و لشگرکشی ها و جنگ ها و ترورها و منافع قبیله ای و خانوادگی و جدال های مذهبی عجین بوده، مدام تغییر یافته است. مطالعه هرمنوتیک قرآن نشان می دهد که تمام اسطوره های یهودی پیش از اسلام، تمام تلاطم های اجتماعی و سیاسی دوران حجاز و پس از آن را در خود منعکس نموده است.

واژه «قرآن» از نظر واژه شناسی عربی نیست بلکه واژه ای «سیریاک» است. این زبان از ریشه آرامی بوده و با زبان عبری نیز هم ریشه است و در گذشته در منطقه شامات و ترکیه و ایران و عراق و آذربایجان و ارمنستان رایج بوده است. حال زمانی که قرآن می گوید به زبان روشن عربی می گوئیم پس چرا نام قرآن عربی نیست؟ خواندن قرآن به صدای بلند ناشی از سنت لیتورژیک و نیایشی دین های قدیمی تر در حجاز و یمن، می باشد. در این منطقه جغرافیائی قبایل یهودی و نصارا به شکل انبوه زندگی می کرده اند و اینگونه خواندن آوائی در نزد آنان موجود بوده است. برخی محققان برآنند که شکل اولیه گویش ها و نشانه های عربی برای اولین بار در سده پنجم میلادی در مناطقی مانند دمشق و بصره مشاهده شده و در این دوران، سرزمین حجاز فاقد این نشانه های زبانی بدوی می باشد. (رجوع شود به «سراغاز اسلام»، از فرانسواز میشو، با همکاری مرکز تحقیقات ملی فرانسه و دانشگاه سوربن، ۲۰۱۲). برخی پژوهشگران مانند «جان وانبروگ» اسلام شناس دانشگاه هاروارد، مطرح می کند برخی از آیات قرآن متعلق به زمان پیش از زندگی محمد بوده و تشکیل و تنظیم قرآن بعد از مرگ پیامبر اسلام، طی یک دوره دراز، بیش از ۲۰۰ سال، طول کشیده است. (رجوع شود به «مطالعات قرآنی، منشأ و روش تفسیر»، آکسفورد ۱۹۷۷).

این نکته های زبانشناسانه و فرهنگی و تبارشناسی تاریخی، ما را وادار می کند که به تاریخ پیشین قرآن بیندیشیم و تبار شناسی آن را کلید فهم خود کنیم. این تبار شناسی نه تنها به این معنا که قرآن در محتوای خود از یهودیت، از مسیحیت، از شکل مخلوط یهودی مسیحی، از مانی گری، از اگنوستیسم و از سنت پیش جامعه خود و جغرافیای خاورمیانه ئی، بسیار چیزها به عاریت گرفته است، بلکه از واژه های کهن و سنت مکالمه ئی و گویشی محلی و طرز انتقال فکر در جغرافیای محلی نیز چیزها به عاریت گرفته و متأثر است. زبان از هیچ به وجود نمی آید، زبان را خدا به وجود نمی آورد، زبان محصول یک تاریخ، جغرافیا، فرهنگ، سنت اجتماع و یک زندگی است. تمامی قرآن ساخته تاریخ آن است. معجزه ای در کار نیست. کسانی مانند نواندیشان دینی و یا آیت الله ها که قرآن را معجزه می دانند فاقد فهم علمی می باشند و در پی ادامه رازگوئی و پخش اوهام می باشند. این گونه گفتار فقط محصول یک ذهن عقب مانده مذهبی یا اوهام گرا می باشد و در تضاد با تمامی علم و تجربه بشری است.

در ابتدای تاریخ اسلامی، تفاوتی میان تکه گفته های حدیث و قرآن و قرآنها وجود ندارد و بنابراین تلاش گسترده کاتبان قرآن در شورای عثمان تنظیم نگارش قرآن کلام الله است. نگارش و انتشار قرآن ابتدائی یک اقدام سیاسی است و برای خلفای عرب که مسلط بر قلمروی گسترده بودند و از گسیختگی و فروپاشی خلافت خود در هراس بودند، قرآن متحدکننده بود و می توانست از پراکندگی و تشتت بالا و جنگ های قومی و سیاسی وسیع جلوگیری کند. قرآن عثمان، قرآن امروزی نیست ولی در همان زمان علی رغم ناپختگی و درهم ریختگی و ناقص بودنش، نقش اساسی داشت. همانگونه که پژوهشگر دینی محمد علی امیرمعزی می نویسد به احتمال بسیار زیاد قرآن عثمان، بالاخره در زمان خلیفه اموی عبدالملک ابن مروان (۶۸۵ تا ۷۰۵ میلادی یا ۶۵ تا ۸۷ هجری) شکل قطعی به خود می گیرد. (برگ ۵۸، «قرآن روشهای جدید»، چاپ پاریس ۲۰۱۳، زیر نظر مهدی عزایض). در واقع تکه تکه پاره ها و یادداشت های روی پوست و چوب و سنگ و در گوشه حافظه افراد به هیچ وجه کافی نبود، خلافت عثمان و سپس خلافت بنی امیه محتاج سند واحد و یک رساله حکومتی است که همه به آن اتکاء کنند و از آن تبعیت نمایند.

علی رغم تمام تلاش های عثمان حاکم وقت، جهت کنترل کلام پیامبر و انتشار کتاب دینی رسمی مسلمانان، نسخه های گوناگون در نقاط مختلف قلمرو خلافت اسلامی توسط افراد گوناگون پخش شد و پس از آن باز هم تولید گردید.

ماجرای این نسخه ها به روشنی نشان می دهد که هدف سیاسی حاکمان عرب با شکست همراه بود زیرا آنان نمی توانستند به طور قطع حقیقت را پنهان نگهدارند و تنها یک نسخه را به عنوان تنها کتاب «آسمانی» به جامعه و تاریخ تحمیل کنند. قرآن ساخته انسانها بود و اینان متناسب قدرت و منفعت خود هر جا توانستند طی سالیان متمادی در قرآن دستکاری نمودند یا نسخه مورد نظر خود را به عنوان نسخه معتبر معرفی کردند. سازندگان قرآن در درون تاریخ به تاریخسازان قرآن تبدیل شدند. تاریخسازانی که در پشت مصلحت سیاسی و دینی و در پشت غبار تاریخی پنهان شدند و به همین خاطر روش هرمنوتیکی لازم است تا بدون پیش شرط اعتقادی و ایدئولوژیک به کشف حقیقت دست زد. تعداد بیشماری از کاتبان و سران و کپی برداران، در ایجاد قرآن نقش ایفا نمودند. تکه پاره های گفته های پیامبر اسلام در کنار گفته های سران و کاتبان عرب در کنار هم نشستند و طی یک روند طولانی قرآن ها و قرآن تاریخی را ساختند.

سنت اسلامی حداقل از ۱۳۰۰ سال پیش به تفسیر قرآن و روایات دست می زند و همیشه در توجیه و تأیید کلام دینی باقی مانده است. هیچ شخصیت مسلمانی کار جدی و علمی در باره قرآن ارائه ننمود و هر کسی که ادعای دانش دینی داشت جز انبوهی از افسانه و خرافات و حکم های موافق اسلام، کار دیگری نکرد. این افراد مسخ شده فقط در پی توجیه و تفسیر جانبدارانه و موافق قرآن حرکت کردند. ولی بررسی علمی و تاریخ قرآن در غرب که از قرن نوزدهم میلادی آغاز شده به شکل علمی زوایای تاریک قرآن نویسی را نمایان ساخته و با تحلیل زبانشناسانه و نگرشی تاریخی و روشی هرمنوتیک نشان می دهد که قرآن یک کتاب تاریخی است، دارای واقعیتی متفاوت در نسخه های گوناگون بوده و دارای منشأهای بسیار متنوع می باشد. پژوهشگری مانند «سیلوستر دی سکی» می گوید آیت ۱۴۴ سورة آل عمران ساخته ابوبکر می باشد. در قاهره مسجدی به نام «الحسین» وجود دارد که در آن نسخه ای نگهداری می شود که با مشخصات زیر است: متن این نسخه با خطوط بزرگ روی برگ های بسیار بزرگ در یک مجموعه ۱۰۸۷ برگی جمع شده است و ۸۰ کیلوگرم وزن دارد و در این متن واژه ها فاقد واکها (مُصَوِّت ها) می باشند. نسخه های دیگری از قرآن در تاشکند و ستانبول و پاریس و بیرمنگام و شیکاگو و کروان تونس وجود دارند که به نظر محققان به سده هشتم و نهم میلادی برمی گردد. نسخه دیگری از قرآن در زمان لشکرکشی بنیپارت به مصر، در مسجد «عمر» پیدا شد.

بخش های گوناگونی از قرآن در کتابخانه سن پترزبورگ، در کتابخانه واتیکان و در کلکسیون خصوصی وجود دارند که از ترتیب نوشتاری و شخصیت زبانی مشترکی برخوردار نیستند. کشف نسخه شگفت انگیز «صنعا» در سال ۱۹۷۲ نیز بر این مجموعه بسیار گوناگون پرسش های تازه می آفریند.

امروزه در جهان غرب ابعاد پژوهش گسترده است ولی روند تحقیق در کشورهای مسلمان با دشواری های عظیم روبه رو است. پژوهشگران به باستانشناسی در سرزمین اسلام، به بررسی اسناد در کتابخانه های کشورهای مسلمان، به تبادل نظر با محققان این کشورها، احتیاج دارند ولی این کارها میسر نمی باشند. استبداد دولت های مسلمان، دگماتیسم و محافظه کاری حاکمان، ممنوعیت های دینی، فشار نیروهای فئاتیک، خطر تروریسم اسلامی، نادانی اجتماعی، عقب ماندگی و دین خوئی بسیاری از روشنفکران مسلمان، همه موانع را به اوج رسانده اند.

احادیث، جعل و تاریخ

شکل گیری قرآن و شکل گیری احادیث و سنت ها دارای پایه و منطق مشترک است. قرآن محصول تاریخ است و تابع منافع خانوادگی و قبیله ئی و سیاسی می باشد. اختلاف در مورد انتخاب و تنظیم قرآن بیانگر یک اختلاف

بزرگ میان جناح ها و خانواده های عرب بود. به علاوه همین درگیری در مورد احادیث نیز اتفاق افتاد. احادیث را چه کسی تنظیم می کند؟ تفاوت احادیث با قرآن چیست؟ چه کسی مشروعیت حدیث را تعیین می کند؟ به طور دقیق این مطلب باید روشن شود که رابطه قرآن به نام «کلام خدا» و احادیث به عنوان «کلام محمد» چگونه تعریف می گردد؟

به گمان ما کلیات قرآن که از زمان عثمان توسط اعضای شورا جمع آوری و ساخته و پرداخته می شود، برای تمام امور جامعه کافی نبود و تولید احادیث همچون قواعد تکمیلی نقش بازی می کند. بسیاری از پژوهشگران جدی برآنند که داستانها و احکام و مواضع موجود در احادیث مشاهدات و ساخته های افراد گوناگون بوده و ربطی مستقیم به پیامبر اسلام ندارد. این حدیث سازی به ویژه از زمان عمر خلیفه دوم تقویت شد زیرا برای اداره سرزمین های زیر سلطه قواعد بیشتری لازم بود و نسبت دادن گفته های دیگر به پیامبر می توانست اعتبار بیشتری به بار آورد. می گویند «نهج الفصاحه» کتابی حاوی گفته های پیامبر است که متکی بر کلمات قصار و خطبه های پیامبر اسلام می باشد و همه مسلمانان به آن اتکاء می کنند. اولین تناقض در اینجاست که در مقدمه نهج الفصاحه آمده: «پیامبر فرمود: چیزی از من ننویسید و هر که جز قرآن چیزی نوشته باید محو کند». سپس با «تاریخ نویسی اسلامی» با نکته دیگری روبه رو می شویم و آن اعتبار احادیث است. «طبقات الکبیر»، نام کتاب «ابن سعد بن منیع» است که سال ۱۶۸ تا ۲۳۰ هجری زندگی می کرده است. او یکی از سیره نویسان نخستین بوده و در باره پیامبر اسلام بدون دلایل و شواهد جدی، مانند دیگر دین سازان، بسیار گفته است. در الطبقات الکبری می آید: «عمر، بسیاری از احادیث گردآوری شده را سوزاند».

ابن سعد می گوید: «در روزگار عمر بن خطاب، احادیث فزونی یافت و عمر از مردم خواست که احادیث را پیش او آورند و چون آنها را آوردند دستور داد همه را بسوزانند.» (جلد ۵ برگ ۱۴۳). همین فرد که عمر خلیفه دوم را مسئول سوزاندن احادیث محمد می داند، خود حجم سنگینی از روایات را به عنوان «احادیث» محمد به وجود می آورد. در واقع اختلافات ابن سعد با عمر خلیفه دوم، راهنمای او در تولید احادیث دیگر می باشد. باید توجه داشت که تاریخ نویسی سنی و شیعه سرشار از جعلیات می باشد و اهداف خانوادگی و سیاسی معینی را دنبال می کرده است. در این «تاریخ نویسی» مذهبی، مرز میان حقیقت جوئی و جعل سازی کاملاً ناروشن است. ما نمی توانیم به روایت نویسان مسلمان اعتماد کنیم. تنها کارتبارشناسی هرمنوتیک و روش دقیق علمی دانشگاهی اجازه می دهد گام به گام در لایه های تاریخی جست و جو کنیم و عناصر حقیقی را بیرون بکشیم.

«نهج الفصاحه» کتابی است که به نظر مسلمانان دربرگیرنده کلمات قصار و خطبه های محمد بن عبدالله و شامل ۳۲۲۷ حدیث است. این مجموعه که گویا کلمات قصار محمد است در یک جلد به همراه ترجمه فارسی در سال ۱۳۲۴ برای نخستین بار منتشر شد. حدیث عبارت از سخنی می باشد که «حاکمی از قول یا فعل یا تقریر معصوم» باشد. اهمیت حدیث در نزد مسلمانان از آن رواست که از منابع اصلی «استنباط احکام فقه و عقاید در علم کلام» محسوب می شود. پس از مرگ محمد کتابهای ساختگی و جعلی دربرگیرنده احداث به وجود آمد. در میان کتابها، «صالح سته» از صحیح بخاری، صحیح مسلم، موطا مالک، احمد بن حنبل، در نزد اهل سنت و «اصول اربعه» از محمد بن یعقوب کلینی، شیخ صدوق، شیخ طوسی، نزد شیعه تنظیم شد. جناح سنی ها طی چهار قرن موفق می شود تا احادیث منسوب به محمد را تنظیم و دستکاری و مدون کند ولی این امر نمی توانست مورد قبول جناح علی و شیعه باشد. بنابراین جناح سنی حدیث را به گفته های محمد محدود کرد، حال آن که شیعه حدیث محمد را به حدیث

دخترش فاطمه، علی و امامان گسترش داد. رقابت در تولید و تنظیم احادیث و روایات بیان کشمکش ژرف در درون دنیای اسلام بود. پس از تنظیم گفتارهای ساخته و پرداخته، مسلمانان «علم حدیث» را ساختند.

این به اصطلاح علم حربه ای برای «غیرمشروع» دانستن نظرهای مخالف بود و هیچ جنبه جدی و علمی نداشت. این «علم» ساخته شد تا «اقوال و افعال و احوال» محمد و نیز برای شیعه، روایات امامان مورد بررسی قرار گیرد و «قوانین» و «جدیت اقوال» و «کیفیت اتصال احادیث» تأیید شود. دینداران فعال و ایدئولوگهای آنان کارشان دین سازی، ترمیم دین، تبلیغ دین و خلع سلاح کردن مخالف و منقد دین است. آنها می دانند که دین غیرفعال می میرد بنابراین تکرار شعارهای دینی، اسطوره سازی دینی، واژه سازی دینی، نوکردن تفسیر دینی، اجرای مراسم دینی، تولید احساسات مذهبی و تقویت فضای روانی دینی، از جمله مکانیسم های فعال نگاه داشتن دین در ذهن مردمان می باشد. به قول لوئی التوسر فیلسوف فرانسوی، قدرت سیاسی به دستگاه ایدئولوژیک وابسته است. در اینجا باید افزود که قدرت دین در جامعه و در سیاست حکومتی مستلزم آیات و تفاسیری است که به روحیات توده و شیوه مسخ شدگی آنان توجه دارد. بدین ترتیب در ارزیابی تاریخی و هرمنوتیک دین باید به نقش دین به مثابه نظام روانی و نقش دین در بازتولید مناسبات اجتماعی و فرهنگی مسلط توجه نمود. جامعه شناسی، دین قرآن و تمامی احادیث و روایات را مجموعه یک دستگاه ایدئولوژیک دانسته که با بازتولید جزئیات و خرافه ها و اسطوره های دینی و معیارهای دینی، خردگرایی مستقلانه مغز را ناتوان ساخته و با ایجاد رازگرایی و تقدس، ذهن را در وابستگی شیفته کننده نگه می دارد. تمامی احادیث و روایات که توسط سلسله مراتب دینی به شکل روزمره و مداوم در جامعه پخش می شوند در کار احیای دین در ذهنیت مردم هستند. حجم وسیع این تبلیغات ایدئولوژیک هدف مبارزه علیه فرهنگ سازی سکولار را تعقیب می کند. خلفای عرب و مدافعان مذهب، احادیث و روایات را در کنار قرآن تنظیم کردند تا سلطه ایدئولوژیک خود را مستحکم و پایدار نمایند و «علم» در کلام و فقه ساختند تا اعتقادات مرتجعانه و ضد خرد را به جامعه تحمیل کنند و مردم را در نادانی مطلق نگه دارند. قرآن و احادیث و روایات در تناقض با عقل گرایی بوده زیرا هیچ تلاشی برای تشویق عقل ندارند. در گذشته تلاش برخی بزرگان مانند «ابوعلی سینا» و «ابن رشد» جهت انتقال عنصر عقل گرایی با سد عظیم آیات و احادیث و با مقاومت عظیم سلسله مراتب قدرتمداران دین مواجه شد. در نازیسم و ستالینیسم، خشونت و توتالیتاریسم ذاتی می باشند. دین اسلام با ساختار بسته و توتالیتار و خشن متولد شد و این خصوصیت در طبیعت و گوهر این دین و قرآن باقی می ماند. تفسیرهای مداراجویانه برخی افراد در ماهیت قرآن تغییری نمی دهد و تنها راه درست، بیرون آمدن قطعی از قرآن است.

همزادی قرآن و خشونت

بینش عمودی در برخی ادیان تک خدائی مانند اسلام، محور جهان را بر سلسله مراتب سنگین الهی و غیرالهی قراردادده و در رأس این محور، الله است که آغاز ازلی و بی انتهائی آن می باشد. الله همچون خالق، فرمانده یکتا، قاضی بیرحم و سنگدلی است و علی رغم این که همه کس و همه چیز را آفریده و بر آنچه که موجود است سلطه دارد، باز هم انسان را از شادی هایش محروم کرده و او را به شکنجه و عذاب و آتش دوزخ تهدید می کند. باروخ اسپینوزا در اثر برجسته اش «اخلاق» از جهان هستی مثلی می سازد که در گوشه بالای آن انسان است و در دو گوشه دیگر طبیعت و خدا قرار دارند. او می گوید خدا طبیعت است و بدین ترتیب سلسله مراتب الهی و غیر الهی فرومی ریزد و خدا و طبیعت و انسان همسایه یکدیگر می شوند.

در یهودیت خشونت پررنگ است ولی خشونت سمبولیک و قهر مستقیم در قرآن پدیده ساختاری و انبوه و ناشی از ایدئولوژی قرآنی است. ایدئولوژی هائی مانند نازیسم و کمونیسم دولتی با قهر درآمیخته اند زیرا یکی به زور انسان را به پرستش نژاد برتر می کشاند و دیگری به زور طبقه برتر را بر جامعه تحمیل می کند. خشونت ذاتی این دو ایدئولوژی می باشد. در اسلام نیز خشونت ذاتی است زیرا انسانها همه باید اسلام را بپذیرند و خود را نفی کنند و در غیر این صورت همگی منافق و مرتد و کافر و مشرک و دشمن الله و خصم پیامبر او هستند و باید مورد مجازات قرار گرفته و به آتش جهنم انداخته شوند.

ذات و گوهر آیات بیشماری با خشونت بافت یافته است. برخی می گویند نباید ذات گرا بود و اسلام در دیگاه افراد متفاوت است. منظور آنان چیست؟ بحث ما در تحلیل پدیده اسلام و قرآن است و خارج از ذهن ما قرآن به مثابه یک سند تاریخی وجود دارد. همانگونه که در برگ های پیش گفتیم در نوشته قرآنی و سنت اسلامی خشونت دینی مقدس بوده و تطهیر کننده انسان است و به علاوه گروه های بسیار فراوانی از نظر قرآن منحرف بوده و سزاوار جهنم و جنگ و قتل می باشند. با گفتن این که قرآن و اسلام خشونت گرا هستند ما چیزی را اختراع نمی کنیم. بررسی دقیق بیشماری از آیات قرآنی و تاریخ اسلام این واقعیت عربان را نشان می دهد. حال برای برخی افراد که نقش وکیل مدافع اسلام را بازی می کنند و فاقد دقت نظر در مباحث دینی و فلسفی هستند، ما «ذات گرا» و در اشتباه هستیم. اینگونه استدلال بیانگر روحیه آشتی طلبی با خشونت قرآن و یا انعکاس روحیه از خود بیگانه فرد می باشد، اینگونه واکنش از جانب دینداران و نیز متفکران چپ و رادیکال، به منظور جلوگیری از مبارزه فکری و فلسفی آشکار علیه دین می باشد. ما براساس هرمنوتیک باید خشونت تاریخی و دینی و سیاسی قرآن را تحلیل کنیم، نباید آن را پنهان کنیم، بلکه نورافکن علمی ببندازیم و ریشه های ایدئولوژیک و تاریخی آن را بشکافیم. ما نمی توانیم این خشونت را نادیده بینگاریم و با تحریف محتوای خشونت گرا و خشونت پرور قرآن، اعلام کنیم چنین پدیده ای در قرآن وجود ندارد. کسانی هستند که پیوسته ما را نصیحت می کنند و در پی توقف انتقاد ما هستند. این شگرد «دوری از ذات گرایی» را نواندیشان دینی طرح نموده و اغلب روشنفکران ایران، فیلسوف و جامعه شناس و سیاستمدار و اقتصاددان و مترجم و هنرمند، از انتقاد به دین دست کشیده اند و مبلغ صلح و آشتی با دین الله شده اند.

قرآن زائیده یک تاریخ است و به چند دلیل خشونتگرا می باشد: یکم، ایدئولوژی قرآنی مبلغ خشونت برای کسب امتیاز و خشونت در مناسبات اجتماعی است. دوم، قرآن بازتاب فرهنگ مردسالارانه و زورگونی سلطه گر است. سوم، قرآن بیانگر تناقض های حاد در جامعه برده داری و جدال های قومی و قبیله ئی و راهزنی های حجاز می باشد. چهارم، قرآن منعکس کننده روحیه خشن بیابانی و جغرافیای کویری سرسخت است. پنجم، قرآن انعکاس رقابتی سرسخت علیه ادیان دیگر مانند یهودیت و مسیحیت است. ششم، قرآن بیانگر روحیه افراد جنگی و برده داران و زورمندانی مانند محمد و ابوبکر و عمر و عثمان و علی و خلفای بنی امیه و بنی عباس است. هفتم، قرآن میراث خشونت در یهودیت می باشد. هشتم، قرآن و اسلام، دین معطوف به قدرت سیاسی است.

قرآن می نویسد: «اگر اه و اجباری در دین نیست. راه صحیح از غلط روشن شده. کسی که طاغوت را نپذیرد و به خدا ایمان بیاورد به دستاویز محکمی چسبیده که پاره شدنی نیست و خدا شنوا و داناست.» (آیت ۲۵۶ سوره بقره)، همیشه مسلمانانی که دین خود را قبل از هر چیز می خواهند دین صلح نشان دهند قسمت اول همین آیت را انتخاب کرده و تکرار می کنند و به بقیه مطالب نمی پردازند.

حال آن که در همین آیت، قرآن دیگر دین باوران را تهدید نموده و آنها را طاغوتی معرفی می کند. در سوره آل عمران الله می گوید: «خدا بهترین فریبکاران است.» (آیت ۵۴)، به بیان دیگر آیت «اجباری در دین نیست»، یک

فریبکاری قرآنی است. به علاوه صراحت قرآن در اعمال سلطه گری دینی و اجباری بودن دین اسلام چندین بار در قرآن آمده است. در قرآن می آید: «به حقیقت دین مورد قبول نزد خدا اسلام است.» (بقره، آیت ۱۹)، «هرکس غیر از دین اسلام دینی اختیار کند، از او پذیرفته نیست و او در آخرت از زیانکاران است.» (آل عمران، آیت ۸۵). قرآن به روشنی مخالف بردباری و همزیستی با ادیان و افکار دیگر است و بناگزیب توتالیتاریسم فکری نتیجه آنست. بنابراین ایدئولوژی قرآنی دارای ساختاری انحصارطلبانه است و این عنصر جز استبداد چیز دیگری نمی باشد. ما می دانیم که وجهه دیگر استبداد ترساندن افراد است که هرگونه تلاش برای رهائی منکوب شود و به همین خاطر قرآن در سوره نساء می گوید: «ای مردم بترسید از خدائی که شما را از یک نفر خلق کرد.» دستگاه ایدئولوژی استبداد و ترس با احکام مستقیم تکمیل می شود و در همین سوره می آید: «آنانی که به آیات ما کافر شدند، به زودی به آتش دوزخشان درافکنیم که هرچه پوست تن آنها بسوزد، به پوست دیگرش مبدل سازیم تا سختی عذاب را بچشند.» (آیت ۵۶، ترجمه قمشه ای). قرآن در سوره محمد می آورد: «پس بکشید در راه خدا کسانی را که زندگی این دنیا را بر آخرت ترجیح می دهند.» (آیت ۷۴). در آیت ۳۳ سوره مائده چنین آمده است: «همانا کفر آنانی که با خدا و رسول به جنگ برخیزند و به فساد در زمین کوشند جز این نباشد که آنان را به قتل رسانند، یا به دار کشند و یا دست و پایشان را به خلاف ببرند (یعنی دست راست را با پای چپ و یا به عکس) یا با نفی بلد و تبعید از سرزمین صالحان دور کنند. این ذلت و خواری عذاب دنیوی آنهاست و اما باز در آخرت با عذابی بزرگ معذب خواهند بود.» در همین سوره قرآن یهودیان را «دشمن ترین کس نسبت به مسلمانان» (آیت ۸۲) معرفی می کند و برآنست که نسبت به یهود و نصارا هیچ اعتمادی نباید باشد.

در واقع اسلام به تمام جهانیان اعلام جنگ می کند و خود را به عنوان آخرین دین، تنها دین مشروع معرفی کرده و به این لحاظ در دید قرآن، بشریت باید به تبعیت از آن بپردازد. فضای قرآن، فضای وحشت و ارباب و خشونت است و زن و یهود و مسیحی و منافق و کافر و گناهکار و مشرک، باید تسلیم اراده الهی باشند. به بیان دیگر اراده قرآن همان اراده محمد، اراده خلفاء، اراده حاکمان عرب، اراده آیت الله ها و شیخ ها، اراده داعشی ها و تمامی جریانات تروریستی و اسلامگرای مستبد است. عنصر خشونت از ایدئولوژی سرچشمه گرفته و در مسیر تاریخ در شکل های گوناگون سیاسی عمل نموده است. غزوات پیامبر اسلام برای تصرف حجاز و تجاوز اعراب مسلمان علیه شاهنشاهی ایران زمین و سایر سرزمینهای غیر عرب، با کلام الله آغاز شد و با منشور قرآنها و احادیث به جلو آمد تا خلافت گسترده اسلام در برابر تمدن یونان و ایران و رم قد برافراشت. در تاریخ، خشونت، نقش بزرگی در برهم زدن سیر حوادث داشته است و گاه تمدن ها را به زیر کشیده، انحراف و انحطاط را تحمیل کرده و برش ها و گسست های منفی و قهقرائی تولید کرده است. شکل گیری اسلام و سپس خروج اسلام از زادگاهش، برای سرزمین های همسایه یک رکود، عقبگرد و شکاف تراژیک به شمار می آید.

خشونت در ساختار تاریخی

در دوران ابتدای اسلام، قدرت عرب در قلمرو بزرگ جدید محتاج شعار واحد است تا هر ویژگی و صدای متفاوتی خاموش بماند و یکپارچگی خلافت تأمین گردد. ولی تاریخ اسلام از همان ابتداء برپایه نفاق و خشونت علیه یک دیگر و جنگ داخلی در میان دسته های قومی و قبیله ئی بود. تاریخ اسلام از همان ابتداء خونبار است. سالهای پس از هجرت سالهای جنگ و غزوات چهل گانه محمد بود و از آنجمله جنگ «بدر» علیه اهالی مکه که به پیروزی

طرفداران محمد منجر شد. در زمان ابوبکر پس از جنگ های میان قبایل و علیه کسانی که می خواستند اسلام را ترک کنند، ابوبکر بیش از ۱۲ جنگ را با فرماندهی خالد بن ولید به پیش برد.

جنگ های عمر بشماراند: جنگ یوم الجسر، نبرد بویب، جنگ تصرف اهواز، جنگ قادسیه، جنگ دیرکب، جنگ مدائن، جنگ جلولاء، جنگ فتح الفتوح یا جنگ نهاوند و جنگ تصرف شام از آنجمله اند. جنگ های زمان عثمان بسیاراند: جنگ علیه قبرس، علیه طبرستان و گرگان، جنگ علیه فاریاب و هرات و جوزیان، جنگ برای سرکوب شهر ری و آذربایجان و فارس و استخر و کرمان و سیستان، جنگ اسکندریه، از جمله جنگ های متعدد این دوران است. در کوفه خلافت کوتاه علی آغاز شد و در همان زمان، اوج گیری قدرت معاویه در دمشق در جریان بود. علی بدون درنگ به کنار گذاشتن و حذف نزدیکان عثمان از مسئولیت ها اقدام کرد و افراد نزدیک به خود مانند مالک اشتر را در مسئولیت گذاشت و این امر تناقضات خانواده ها را گسترش بخشید. معاویه که از نزدیکان عثمان بود به جدال با علی پرداخت و خلافت به چند دستگی رونهاد. دوران علی با جنگ هایی مانند جنگ صفین علیه معاویه و جنگ جمل علیه عایشه و جنگ نهروان علیه خوارج و سرکوب ایرانیان، گره خورده است.

در باره جنگ های چهار خلیفه منابع متنوعی وجود دارند. هر چند برخی از این آثار همه جوانب علمی را در خود ندارند، ولی دارای اطلاعات جالب راجع به جنگ های دینی و استیلاگرانه این دوران می باشند: ابو محمد أحمد بن اعثم کوفی (م ۳۱۴)، الفتوح، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی. أحمد بن یحیی بلاذری (م ۲۷۹)، فتوح البلدان، ترجمه محمد توکل، نشر نقره، ۱۳۳۷ خورشیدی. ابن قتیبه دینوری (م ۲۷۶)، امامت و سیاست (تاریخ خلفاء)، ترجمه سید ناصر طباطبایی، تهران، ققنوس، ۱۳۸۰ خورشیدی. أبو الحسن علی بن الحسین مسعودی (م ۳۴۶)، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴ خورشیدی. این آثار فضای خشونت ناشی از جدال قدرت و نیز استیلاگری عرب علیه دیگر سرزمین ها را می شناساند. تاریخ اسلام عربی با روایات خشونتگرای صحرایی خشک و بیرحم درآمیخته است. زورگویی مردسالارانه سرزمین حجاز در مناسبات اجتماعی و رقابتی قبیله ای، در زمان قدرت به جدال جناحها و جنگ داخلی تحول پیدا می کند. آنچه در این جغرافیای عربی وجود دارد، نه مبارزه طبقاتی، بلکه جدال میان گروههای قومی و قبیله ای و جنگ های مذهبی و سیاسی است.

پس از مرگ محمد، خلیفه اول ابوبکر با کمک عمر قدرت را قبضه نموده و بالاخره به گفته برخی مؤرخان با زهر کشته می شود. خلیفه دوم عمر به جنگ و غارت علیه سرزمین های پیرامون مانند شاهنشاهی پارس دست زد و سرانجام توسط اسیر ایرانی تبار، پیروز نهاوندی یا ابولولو، کشته می شود. عثمان با درگیری های بسیار به قدرت می رسد و پس از جنگ های داخلی و سیاسی، توسط نزدیکان علی کشته می شود و بالاخره علی بن ابیطالب که در فضائی از مخالفت های حاد به خلافت نشست، در ۲۱ رمضان سال ۴۰ هجری توسط نزدیکان معاویه کشته می شود. جنگ میان طرفداران علی با خانواده بنی امیه و خلیفه دوم اموی «یزید»، منجر به کشتن حسین و یارانش می گردد.

خلافت بنی امیه که از سال ۶۶۱ میلادی تا ۷۵۰ میلادی ادامه دارد با قهر توسط خلافت بنی عباس (۷۵۰ تا ۱۲۵۸ میلادی) سرنگون می شود و بنی عباس نیز بالاخره توسط مغولان برچیده می شوند و در دوران عباسیان نیز سلطه گری در اسپانیا و جنگ علیه آل بویه و جدال علیه طرفداران علی ادامه پیدا می کند. روشن است که در گیتی قهر و خشونت به فصل های تاریخ اسلام محدود نمی شود ولی نکته قابل توجه اینست که اسلام پیام صلح و آشتی ندارد و به مثابه یک دین ایدئولوژیک و سیاسی از همان ابتداء خشونت را در گهر و سرشت خود دارد. جنگ درون اسلام

جنگی برادرکشانه است. برای قدرت سیاسی، جناحها در پی نابودی دیگری هستند، محمد علیه رقیبان «غزوات» را سامان داد و این سنت خشونت و آدمکشی و توطئه گری و سرکوب در طول اسلام پرننگ باقی می ماند. همه مؤرخان برجسته مانند لئون کانتانی، رژیس بلاشر، ایگناز گلزیهر، فدریک شوالی، کلود ژیلو، هارالد موتزکی، در شکل گیری اسلام اولیه بر پایه خشونت و جنگ داخلی تأکید دارند.

شکل گیری اسلام و قرآن و سنت در بستر خشونت و توطئه و برادرکشی میسر می گردد. این ویژگی خشونت بار بنیادین و جنگ های پیامبرانه آغازین، در دین های زرتشتی و مانوی و یهودیت و مسیحیت و هندوئیسم و بودائیسم وجود ندارد.

خلاف تبلیغات اسلامگرایان که دین اسلام را دین صلح معرفی می کنند، ما به طرز ابژکتیو مشاهده می کنیم که این افسانه سازی با واقعیت در تضاد است. دین اسلام دین قدرت و اشغال است. دین سازی اسلام با جنگ و خشونت همزاد است. در این جنگ ها هیچ تقدسی در کار نیست، هیچ جنبه روحانی و اخلاقی مورد نظر نیست. دین محمد با بوی قدرت پامی گیرد و تمام تلاش خود را برای تسلط بر سرزمین های دیگران به کار می برد. این قدرت طلبی با خشونت فزینگی یعنی جنگ و استیلاگری و با دین سازی و خشونت سمبولیک همراه است. به طور عموم قدرت مستلزم اعمال قهر و ایدئولوژی مشروعیت بخش است. قدرت یابی اسلام با غزوات محمد و چهار خلیفه آغاز می شود و در طول تاریخ ادامه می یابد و در تمام این روند ایدئولوژی قرآنی به صورت آیات و روایات و احادیث و سنت ها تنظیم می شود و استحکام می یابد و این انبوه «احکام مقدس» در مشروعیت سازی دین عمل می کنند. این خشونت ساختاری سمبولیک و عریان، نه تنها علیه مجموعه عوامل «بیرونی» این دین، بلکه به علاوه علیه عناصر تشکیل دهنده خود دین نیز عمل می کند. وجود قرآنهای متعدد و سانسور نسخه های گوناگون و آتش زدن نسخه ها و ساختن روایات متفاوت و همچنین برادرکشی های درون جامعه «امت» و ترورهای شخصیت های عرب و جنگ های خانوادگی و درون قبیله ای، همه و همه بیانگر دنیای معشوق و ملتهب و خشن اسلام است. اسلام اراده جنگ جویانه و قدرت طلبی است و این جدال در عرصه میراث مکتبی و سیاسی خود را نشان می دهد. پیامبر اسلام فرمانده سلطه گری بود که با سرکوب قبایل مختلف، حجاز را متصرف شد.

پس از او، نظامی گری عمر و پیروزی قرآن عثمان بیانگر چرخش در مناسبات خانواده ها و پیروزی برخاندان محمد و فرزندان می باشد. پیروزی بنی امیه شکست خاندان علی است. ساختن ایدئولوژی اسلامی و دین سازی عثمان بر پایه سوزاندن نسخه علی صورت می گیرد و این پیروزی سمبولیک آغاز چندین قرن حاکمیت خاندانهای عرب مخالف بنی هاشم است. قرآن عثمان پیروز می گردد، ولی فراموش نشود که یکم، قرآن او قطعی نیست زیرا قرآنهای متعدد باقی ماندند و نسخه های متفاوت تنظیم شدند و دوم این که، جدال برای تولید و انتخاب احادیث محمد توسط جناحهای مختلف ادامه یافت و شیعه خود مجموعه عظیمی از روایات کلینی و مجلسی را تولید کرد تا حساب خود را از جناح سنی جدا کند. در طول این تاریخ جدال و جنگ و اختلاف میان جناح های اسلامی ادامه می یابد و جدال ایدئولوژیک و سیاسی و دینی میان شیعه و سنی تا امروز ادامه یافته و درگیریهای جدیدی را برای آینده ترسیم می کند.

قرآن حقیقی کلام الله نیست

پیوسته نخبگان مسلمان و جمعیت مسلمانان می گویند که قرآنی که در دست دارند به طور کامل همان قرآنی است که بر زبان محمد جاری شده و توسط کاتبان نوشته شده و یا به ذهن سپرده شده است. آنها می گویند تمام کتابهای دینی

دیگر تغییر کرده اند ولی قرآن دست نخورده باقی مانده است. این بیان بازتاب تعصب و دگماتیسم این افراد می باشد زیرا آنها بدون تحقیق چنین می گویند و هرگز قادر نیستند دلایل محکم عرضه کنند. حال آن که تاریخ‌نویسان جدی و دانشگاهی تاریخ اسلام و قرآن خلاف گفته رایج مسلمانان نظر می دهند. به علاوه در دنیای اسلامی در طول تاریخ، استبداد و سانسور و جاسوسی علیه پژوهشگران و منفذان دین، موانع بسیار متعددی در برابر فعالیت تحقیقی قرار داده اند. استبداد سیاسی مذهبی و استبداد ذهنی توده و نخبگان مانع انتشار اخبار و نظر و انتقادات در باره قرآن و اسلام می باشند. در کشور مسلمان، تحقیق علمی در باره قرآن و حقیقت گونی در این زمینه ممنوع می باشد و این فعالیت با خطرات جانی و امنیتی همراه است. تمام حکومت ها مدافع قرآن رسمی می باشند و تمام نظام اداری و آموزشی و پولیسی در خدمت بقای قرآن است. روش آکادمیک و انتشار نوشته ها و تحقیق های جامعه شناسانه و هرمنوتیک و علمی در باره قرآن و زندگی پیامبر و امامان ناممکن است. «ابن الخطیب» مصری از اهل سنت، کتاب «الفرقان فی تحریف القرآن» را در باره تناقض ها و ابهام های قرآن به نگارش درآورد و این کتاب در سال ۱۹۴۸ میلادی (۱۳۶۷ هجری قمری) انتشار یافت، ولی دانشگاه الازهر به سرعت متوجه شد و نسخه های آن را جمع آوری و معدوم کرد. کتاب «فصل الخطاب فی تحریف کتاب ربّ الأرباب» به وسیله یکی از محدثین شیعه (محدث نوری) نوشته شد و در سال ۱۲۹۱ هجری قمری به چاپ رسید، ولی بدون درنگ، از سوی بزرگان «حوزه علمیه نجف» مورد انکار شدید قرار گرفت. کتاب افشاگرانه علی دشتی در باره زندگی پیامبر اسلام «ببیت و سه سال»، در زمان پهلوی و جمهوری اسلامی، فقط به شکل محرمانه و مخفی دست به دست می شود. در سراسر کشورهای اسلامی از مراکش و الجزایر و مصر و از آنجا تا سوریه و ایران و عربستان و پاکستان و بنگلادش و اندونزی، هیچ سند انتقادی در نقد قرآن و اسلام و نقد روایات پیامبر و امامان، اجازه چاپ پیدا نمی کند. کشتار و سانسور و خوسانسوری بر تاریخ ما مسلط بود و نادانی و بیسوادی در باره قرآن از یکسو و از سوی دیگر از خودبیگانگی و مسخ روانی در عرصه دین، جامعه را فلج نموده است. پادشاه و آیت الله، روشنفکر مذهبی و غیر مذهبی، چپ مصلحت گرا و جمهوریخواه مسخ شده، همگی هم پیمان می باشند تا باورهای افسانه ای و ذهن های خرافه گرا فرونریزد. همه این مانع ها و سرکوبها و روان پریشی های بیشمار، در کنار هم جمع شده اند تا انسان ایرانی بترسد و در خواری و بی دانشی بماند و قرآن برنده صحنه روزگار باشد. در جامعه ما خردگرایی شکست خورد زیرا آیت الله و نواندیش دینی و روشنفکر برای پاسداری از قرآن متحد شدند. قصد ما توسعه عقل گرایی و پرورش خردفلسفی و هموارنمودن پژوهش علمی و جامعه شناسی دین و رشد سکولاریسم در جامعه است و این امر مستلزم انتقاد آزاد علمی در باره تقدس دین است. قرآن مقدس نیست بلکه نوشته ای تاریخی است که نتیجه دستکاری ها و منافع متفاوت است و بحث علمی و هرمنوتیک این واقعیت را عریان می کند. ولی دولت اسلامی، توده مسلمان، نواندیشانی مانند شریعتی ها، سروش ها، مجتهدشسترهای ها، روشنفکر ایرانی مانند خسروگلسترخی ها، سیاوش کسری ها، جلال آل احمدها، سیمین دانشورها، احسان طبری ها، خیل سازمانهای چپ و جمهوریخواه ملی گرا، به طرز شگفت انگیزی در یک نقطه مشترک جمع می شوند و از انتقاد به قرآن و تحقیقات هرمنوتیک قرآنی جلوگیری می کنند.

در ایران قرآن در ابهام باقی ماند زیرا وجود استبدادها، نبود روش آکادمیک، عدم پیگیری کار تحقیقی، نبود انضباط کاری، عدم شجاعت روشنفکری، ناتوانی دانش جامعه شناسی دینی، عدم آشنائی به روش هرمنوتیک، واقعیت ناخوشایند روزگار ما بود.

دست‌نوشته‌های قرآنی واقعیت یگانه نیستند، قطعی نیستند، تغییر یافته‌اند و در نسخه‌های چاپ شده در دوران بعد معناهای متفاوت تولید کرده‌اند. قرآن قراردادی امروز مطابق با نسخه‌های کهن موجود نیست. تکه گفتارهای شفاهی دوران محمد با نسخه‌های دوران عثمان یکی نیست، نسخه‌های خطی دمشق و صنعا در اصل نگارش دارای تفاوت می‌باشند و قرآن امروزی با همه نسخه‌های پیش دارای تفاوت‌های آشکار است. به علاوه به لحاظ تاریخی و عدم حفاظت کامل متن، برخی سوره‌ها خوانا نبوده و برخی برگ‌ها، ناپدید شده‌اند. این حوادث تاریخی و نارسائی‌ها، نزد پژوهشگران این فرضیه تقویت کرده که قرآن در یک دوره طولانی چند صد ساله، دستکاری و تنظیم شده است و احوال سیاسی و فرهنگی و سلیقه‌ئی و نگارشی مختلف بر آن تحمیل شده است.

از این نسخه‌های متفاوت چه نتیجه‌ای می‌توان گرفت؟ یکم، سبک نگارش هر یک نشان می‌دهد که افراد گوناگون آنها را نوشته‌اند و سبک حجازی در همه نوشته‌ها جاری نیست. دوم، سوره‌ها در ابتداء بدون نام بودند، هر سوره از سوره پیش با یک نقطه آغاز می‌شود و روی سوره‌ها، نامگذاری در زمانهای دیرتر انجام شده است. سوم، در یک دوران بسیار طولانی در قرآن، کلمات بدون واکه‌ها می‌باشند و بناگزیروانش‌های مختلف، واقعیت معنایی متضاد می‌گیرند. چهارم این «متن»‌ها در ابتداء بیشتر جنبه «یادداشت» برای عدم فراموشی داشته و فاقد کیفیت متین و پختگی می‌باشند. پنجم، توجه به نسخه‌های گوناگون دارای اهمیت آکادمیک است زیرا گام به گام، لایه به لایه، رشته به رشته و قطعه به قطعه، ما درمی‌یابیم که قرآن چگونه شکل گرفته است. ششم، قرآن در واقعیت تاریخی تولید خود از خرده گفته‌های شفاهی و بر پوست نوشته، به قرآن‌های گوناگون و سپس به قرآن امروزی تبدیل می‌گردد و این امر تجلی یک اراده سیاسی و اجتماعی می‌باشد. هفتم، کار تحقیق بر دقت و ریزبینی تأکید می‌کند و از احکام کلی بی‌اساس پرهیز دارد و ما با اتکاء به پژوهش‌های دانشگاه‌های غربی و اسلام‌شناسان علمی درک می‌کنیم که قرآن از آسمان ارسال نشده بلکه محصول دستکاری‌های متعدد و تاریخی و سیاسی و اجتماعی است و به علاوه قرآن فقط یک نسخه با یک متن یگانه نیست، بلکه همه این نوشته‌ها، تفاوت‌های رسم‌های نگارش و واژه‌ها و معنای نسخه‌ها را نمایان می‌کند. هشتم، قرآن نه کلام خداست، نه الهام محمد است، بلکه نوشته‌ای تاریخی و التقاطی به شمار می‌آید. (ادامه دارد).

جلال ایجادی

جامعه‌شناس – دانشگاه پاریس

منابع:

- «قرآن عثمانی در معاهده نامه ورسای» از میکائیل مارکس در «منشأقرآن و قرآن زمانهای نخست» زیر نظر فرانسوا دروش، کریستیان ژولین روبن، ۲۰۱۵ پاریس
- محمد علی امیرمعزی، «قرآن روشهای جدید»، چاپ پاریس ۲۰۱۳، زیر نظر مهدی عزایض
- «طبقات الکبیر»، نام کتاب «ابن سعد بن منیع» جلد ۵ برگ ۱۴۳
- «نهج‌الفصاحه» کتابی از خطبه‌های محمد بن عبدالله
- «فصل الخطاب فی تحریف کتاب ربّ الأرباب»، محدث نوری، سال ۱۲۹۱ هجری قمری
- القرآن، ترجمه قمشه‌ای، تهران
- لویی التوسر، «ابزارهای ایدئولوژیک دولتی»
- اسپینوزا، «اخلاق»

«سراغاز اسلام»، از فرانسواز میشو، با همکاری مرکز تحقیقات ملی فرانسه و دانشگاه سوربن، ۲۰۱۲ پاریس
«جان وانبروگ»، «مطالعات قرآنی، منشأ و روش تفسیر»، آکسفورد، ۱۹۷۷.
جلال ایجادي، «جامعه‌شناسی آسیب‌ها و دگرگونی‌های جامعه ایران».